

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، پاییز ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۵، ص ۴۹ - ۷۸

## شخصیت و آثار ابن قتیبه‌ی دینوری

### علی سالاری شادی\*

قرن سوم هجری از نظر گسترش علوم معقول و فرهنگ اسلامی، یکی از اعصار درخشان تاریخ تمدن اسلامی است که خود مدیون کوشش دانشمندان بسیار است. یکی از این عالمان ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ ق)، مؤلف ده‌ها کتاب در موضوعات علوم اسلامی، ادب و تاریخ‌نگاری است که علی‌رغم معروفیت زیاد، خود و آثارش کمتر مورد توجه بوده‌اند. ابن قتیبه مؤلف چند اثر برجسته‌ی تاریخی همچون **عیون الاخبار، المعارف** و... نیز هست که به خاطر شخصیت علمی نویسنده و قدمت آثارش از مهم‌ترین منابع تاریخی درباره‌ی اوضاع سیاسی، فرهنگی و نظامی سه قرن نخست اسلامی و حتی قبل از اسلام به شمار می‌روند. در این مختصر ضمن بیان احوال ابن قتیبه، آثار تاریخی او به بحث گذاشته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** ابن قتیبه دینوری، تاریخ‌نگاری، کتاب المعارف، کتاب عیون الاخبار،

الامامة و السياسة.

\* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز.

### الف) احوال ابن قتیبه

ابن قتیبه از بزرگان ادب، تاریخ و علوم دینی، و در اغلب علوم و فنون متداول زمان خود دارای اثر و تألیف است. با وجود آن‌که او در حیات علمی فرهنگی قرن سوم چهره‌ای مهم محسوب می‌شود، از زندگی‌اش چندان اطلاعی در دست نیست و مجموع آنچه تذکره‌نویسان در شرح حال او آورده‌اند، بیش‌تر از چند سطر نیست که آن هم درباره‌ی کیفیت مرگ او است. ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (مروزی) پدرش مسلم از اهالی مرو بود؛<sup>۱</sup> بدین سبب او را مروزی نیز گویند.<sup>۲</sup> او در سال ۲۱۳ متولد شد، اما در محل ولادت او اتفاق نظر نیست. ابن ندیم ولادت او را در کوفه آورده است،<sup>۳</sup> در حالی که خطیب، زادگاه او را در بغداد می‌داند.<sup>۴</sup> منابع متأخر نیز معمولاً هر دو قول را نقل کرده‌اند، لیکن زادگاهش هر کجا باشد، سکونتش در بغداد امری قطعی است؛ شهری که در آن عهد، کعبه‌ی آمال دانشمندان اسلامی بود. او قبل از آن‌که عهده‌دار منصب قضا در دینور گردد در بغداد ایام را می‌گذرانید و آخرین بار که از حضور او در این شهر یاد شده، سال ۲۳۱ بوده است.<sup>۵</sup> ابن خلکان می‌نویسد: او کتاب ادب الکاتب را برای ابوالحسن عبیدالله بن خاقان تصنیف کرد.<sup>۶</sup>

و ابن عبیدالله بن خاقان او را به قضاوت دینور منصوب نمود.<sup>۷</sup> ابن خاقان، از سال ۲۳۶ تا قتل متوکل در سال ۲۴۷ وزیر متوکل بود.<sup>۸</sup> مستعین او را در سال ۲۴۹ به مکه تبعید کرد<sup>۹</sup> و در عهد معتمد (۲۵۶) مجدداً به وزارت منصوب شد.<sup>۱۰</sup> با این حساب او دوبار بین سال‌های (۲۳۶ - ۲۴۷ ق) و (۲۵۶ - ۲۶۳ ق) وزارت را بر عهده داشت.

اگر سال‌های اولین دوره‌ی وزارت ابن خاقان، ملاک قاضی شدن ابن قتیبه در دینور باشد، او باید این منصب را ۱۱ سال عهده‌دار بوده باشد. عکاشه در این باره می‌نویسد: قضاوت او در دینور بین سال‌های ۲۳۲ قمری از بیعت با متوکل تا قتل او در سال ۲۴۷ قمری می‌باشد.<sup>۱۱</sup> تاریخ شروع آن قضاوت را نمی‌دانیم و لیکن او بر این شغل بود تا زمانی که ابن خاقان در سال

۲۴۷ از وزارت بر افتاد. آذرتاش آذرنوش مدت قضاوت او را در دینور ۱۷ سال آورده است و با توجه به ولادت، آغاز آن را در ۲۷ سالگی و سرانجام آن را در ۴۴ سالگی می‌داند.<sup>۱۲</sup> اگر آغاز قضاوت او را در ۲۷ سالگی بدانیم، که منطبق با سال ۲۴۰ خواهد بود، پس پایان قضاوت او در سال ۲۵۷ است که دیگر ربطی به قضیه‌ی وزارت عبیدالله بن خاقان نخواهد داشت. بدین ترتیب پذیرش مطالب عکاشه در این خصوص سهل‌تر از قول نویسنده‌ی *دایرةالمعارف* است.

به هر حال او مدت‌ها در دینور ماندگار شد و از فحوای مطالب ابن ندیم استنباط می‌شود که او غالب کتاب‌هایش را در دینور نگاشته و ابن ندیم سال‌ها بعد چون کتاب *التفقیه* را ناقص یافت از مردم جبال سراغ آن را می‌گرفت که پاسخ مثبت شنید.<sup>۱۳</sup>

در منابع متقدم از زمان بازگشت او به بغداد اشاره‌ای نکرده‌اند، اما محققین جدید ورود او را به بغداد در یکی از سال‌های ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۶ حدس زده‌اند<sup>۱۴</sup> و شاید سال ۲۵۷، که منطبق بر آغاز دومین دوره‌ی وزارت عبیدالله بن خاقان است، صحیح‌تر به نظر برسد.

نکته‌ی قابل توجه دیگر آن‌که لزومی ندارد پایان قضاوت او را هم زمان با پایان اقامتش در دینور بدانیم؛ شاید او سال‌ها در آن شهر بدون منصب بوده باشد؛ و شهرتش به دینوری حکایت از اقامت طولانی او در این شهر ایالت جبال دارد، به طوری که بیرونی او را ابی محمد جبلی خوانده است.<sup>۱۵</sup>

ابن قتیبه در شهر بغداد کتاب‌هایش را بر دیگران می‌خواند.<sup>۱۶</sup> ابن ندیم<sup>۱۷</sup> سال وفات او را ۲۷۰، خطیب،<sup>۱۸</sup> ۲۷۰ یا ۲۷۶، ابن خلکان نیز علاوه بر آن اقوال، سال ۲۷۱ را نوشت، لیکن سال ۲۷۶ را صحیح دانسته است.<sup>۱۹</sup>

خطیب بغدادی در روایتی کیفیت مرگ او را این چنین می‌نویسد:

او به طور ناگهانی فریاد کشید و بی‌هوش گردید و درگذشت.

و در ادامه در روایتی دیگر به نقل از ابراهیم بن محمد بن ایوب بن بشیر الصائغ، شاگرد ابن قتیبہ، می‌آورد که هریسه خورد و حرارتش بالا گرفت و سپس فریادی کرد و تا وقت نماز ظهر بی هوش شد، سپس ساعتی درد کشید و بعد از آن آرام گرفت و تشهد را ادامه داد تا در هنگام سحر درگذشت و این در اول رجب سال ۲۷۶ قمری بود.<sup>۲۰</sup>

### استادان و شیوخ ابن قتیبہ

خطیب بغدادی می‌نویسد:

او از اسحاق بن راهویه (متوفی ۲۳۷ ق)، محمد بن زیاد الزیادی (متوفی ۲۶۰ قمری)، ابی الخطاب زیاد بن یحیی الحسائی (متوفی ۲۵۴) و ابو حاتم سجستانی (متوفی ۲۵۵) روایت کرد.<sup>۲۱</sup>

لیکن اگر منابع روایتی او را در کتاب‌هایش به خصوص *عیون الاخبار و المعارف*، ملاک قرار دهیم فهرست افرادی که ابن قتیبہ از آنها روایت کرده بسیار زیاد هستند و کسانی که ابن قتیبہ از آنها روایت کرده است اغلب از مشاهیر و علمای برجسته عراق در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هستند. بر اساس منابع روایتی در آثارش *بخصوص عیون الاخبار و المعارف* ثروت عکاشه نام ۲۶ نفر از استادان و مشایخ او را فهرست کرده است.<sup>۲۲</sup>

معروف‌ترین استاد و شیخ او اسحاق بن راهویه است. اسحاق ابن راهویه الحنظلی مروزی، معروف به ابن راهویه در سال ۱۶۶ قمری در مرو زاده شد<sup>۲۳</sup> و به حجاز، عراق، یمن و شام مسافرت کرد.<sup>۲۴</sup> وی از بزرگان اصحاب احمد بن حنبل<sup>۲۵</sup> و به قولی از اصحاب شافعی (متوفی ۲۰۴ ق) بوده است.<sup>۲۶</sup> ابن ندیم کتاب‌های *السنن فی الفقه*، *مسند* و *تفسیر* او را نام می‌برد.<sup>۲۷</sup> ابن راهویه در آخر عمر در نیشابور سکنا گزید.

مسعودی<sup>۲۸</sup> سال وفات او را ۲۳۸ قمری و ابن خلکان<sup>۲۳۰</sup> و ۲۳۷ قمری نقل کرده‌اند.<sup>۲۹</sup>

ابن قتیبه از دو نفر از معروف‌ترین علمای نحوی و لغوی، یعنی ابوحاتم سیستانی سهل بن محمد<sup>۳۰</sup> و ابوالفضل عباس بن فرح مشهور به ریاشی<sup>۳۱</sup> نیز بهره گرفته است.

### شاگردان ابن قتیبه

ابن قتیبه شاگردان و راویان زیادی داشت. خطیب بغدادی پنج نفر از کسانی را که از او روایت کرده‌اند نام می‌برد و می‌نویسد:

احمد پسرش،<sup>۳۲</sup> عبیدالله بن عبدالرحمن السکری<sup>۳۳</sup> (متوفی ۳۲۳ ق)، ابراهیم بن محمد بن ایوب الصائغ<sup>۳۴</sup> (متوفی ۳۱۳ ق)، عبدالله بن احمد بن بکیر التمیمی (متوفی ۳۲۴ ق) و عبدالله بن جعفر بن درستویه الفارسی<sup>۳۵</sup> (متوفی ۳۳۵ ق) از او روایت کرده‌اند.<sup>۳۶</sup>

از شاگردان دیگر او باید از قاسم بن اصبح الاندلسی (۲۴۷ - ۳۴۰ ق) نام برد که در سال ۲۷۴ قمری به مشرق مسافرت کرد و از ابن قتیبه کتاب المعارف و شرح غریب الحدیث را فرا گرفت.<sup>۳۷</sup> عکاشه نام ۱۳ تن از شاگردانش که هر کدام یک یا چند اثر او را روایت کرده‌اند فهرست نموده است.<sup>۳۸</sup>

### (ب) آثار ابن قتیبه

ابن قتیبه کتاب‌های زیادی تألیف کرده است و تعدادی از آنها اکنون در دست‌اند و بعضی نیز چاپ شده‌اند. ابن ندیم<sup>۳۹</sup> فهرست‌نویس مشهور، ۳۴ کتاب، خطیب بغدادی<sup>۴۰</sup> (که کم‌تر متذکر آثار صاحب ترجمه می‌شود) ۷ اثر، ابن خلکان<sup>۴۱</sup> ۱۴ عنوان، ابن عماد<sup>۴۲</sup> ۱۱ کتاب و اسماعیل پاشا حدود ۳۸ اثر از او نام می‌برند<sup>۴۳</sup> که غالباً تکرار نوشته‌های ابن ندیم است. برای سهولت، کتاب‌های ابن قتیبه را در جدولی نشان می‌دهیم.

## منابعی که آثار ابن قتیبه را ذکر کرده‌اند. ۴۴

ردیف	نام کتاب‌های ابن قتیبه	ابن ندیم (قرن ۴)	خطیب (قرن ۵)	ابوریحان (قرن ۵)	ابن خلکان (قرن ۷)	ابن عماد (قرن ۱۱)	اسماعیل پاشا (قرن ۱۲)	آثاری که از ابن قتیبه در کشورهای مختلف چاپ شده است.
۱	معانی الشعرا الکبیر	*					*	به کوشش عبدالرحمن، حیدرآباد ۱۹۴۹
۲	عیون الشعر	*					*	
۳	عیون الاخبار	*	*		*		*	بروکلمان در ویمار برلین، ۱۸۹۸م؛ زکی عدوی، قاهره، ۱۳۳۹ق.
۴	التفقیه	*			*		*	
۵	الحکایه	*					*	
۶	ادب الکاتب	*	*		*		*	لیدن ۱۹۰۰، قاهره ۳۵۵، ۱۲۰۰ و ۱۳۴۷ق
۷	الشعر و الشعرا	*					*	بارها چاپ شده احمد شاکر ۱۹۳۵ در قاهره
۸	الخیل	*			*		*	
۹	الجامع النحو	*			*		*	
۱۰	مختلف الحدیث	*					*	
۱۱	اعراب القرآن	*			*		*	
۱۲	دیوان الکتاب	*					*	
۱۳	فوائد الدور	*					*	
۱۴	خلق الانسان	*					*	
۱۵	القرائت (آداب القرائت)	*					*	
۱۶	المراتب	*					*	
۱۷	المراتب من عیون الشعر	*					*	

ردیف	نام کتاب‌های این قتیبه	ابن ندیم (قرن ۴)	خطیب (قرن ۵)	ابوریحان (قرن ۵)	ابن خلکان (قرن ۷)	ابن عماد (قرن ۱۱)	اسماعیل پاشا (قرن ۱۲)	آثاری که از این قتیبه در کشورهای مختلف چاپ شده است.
۱۸	التسویه بین العرب و العجم	*						به کوشش کرد علی، ۱۳۲۱.
۱۹	الانواء	* ۱						به کوشش پلا و حمیدالله، حیدرآباد، ۱۳۷۵ق.
۲۰	المشکل (مشکل القرآن)	*						به کوشش احمد صقر، قاهره، ۱۳۷۳ق.
۲۱	دلایل النبوه	*						
۲۲	اختلاف تاویل الحدیث	*						قاهره، ۱۳۲۶ق.
۲۳	المعارف	*						وستنفاذ، گوتینگن ۱۸۵۰م، محمد الصاوی، بیروت، ۱۹۷۰م و عکاشه ۱۹۶۰م
۲۴	جامع الفقه	*						
۲۵	اصلاح غلط ابی عبیده فی غریب حدیث	*						
۲۶	المسائل و الجوابات	*						قاهره، ۱۹۴۹م.
۲۷	العلم	*						
۲۸	المسیر و القداح	*			*		*	به کوشش محب‌الدین خطیب، قاهره، ۱۳۴۳ق و ۱۳۸۵ق.
۲۹	حکم الامثال	*					*	
۳۰	الاشربه	*			*		*	به کوشش محمد زاهد کوثری، قاهره ۱۳۴۹ق.
۳۱	جامع النحو الصغیر	*						به کوشش رضا حبیب، تونس، ۱۹۷۰.
۳۲	الرد علی المشبهه	*					*	
۳۳	غریب الحدیث	*	*	*	*	*	*	به کوشش احمد صقر، قاهره، ۳۷۳ق / ۱۹۵۴م.
۳۴	ادب الشعر	*					*	

ردیف	نام کتاب‌های ابن قتیبه	ابن ندیم (قرن ۴)	خطیب (قرن ۵)	ابوریحان (قرن ۵)	ابن خلکان (قرن ۷)	ابن عماد (قرن ۱۱)	اسماعیل پاشا (قرن ۱۲)	آثاری که از ابن قتیبه در کشورهای مختلف چاپ شده است.
۳۵	غریب القرآن	* ۲	*		*		*	
۳۶	تعبیر الرویا	* ۳					*	
۳۷	طبقات الشعر				*	*	*	
۳۸	تقویم لسان						*	
۳۹	مناظر النجوم			* ۵				

### ج) کتاب‌های تاریخی ابن قتیبه

آثار ابن قتیبه متنوع و در موضوعات مختلفی چون ادب، تاریخ و مذهب است که به تناسب بحث به دو اثر تاریخی او اشاره می‌شود.

#### ۱. کتاب المعارف:

این کتاب در واقع یک دایرة المعارف تاریخی در عصر خود محسوب می‌شود و از سرگذشت رجال قرن اول تا نیمه‌ی اول قرن سوم هجری، که هر کدام به نحوی در حیات سیاسی و علمی آن ایام مؤثر بوده‌اند، سخن رفته است. در این کتاب از پیامبر ﷺ و اصحابش و از خلفا، اشراف، فرماندهان بزرگ، رهبران قیام‌ها، تابعین، محدثین، فقها، راویان اشعار، اخباریان و... یاد شده است.

ابن قتیبه در مقدمه‌ی کتاب انگیزه‌ی تألیف آن را این گونه بیان می‌کند:

دیدم که بسیاری از اشراف از نسبشان بی اطلاع‌اند و اسلاف خود را نمی‌شناسند؛ و از قریش کسانی بودند که نمی‌دانستند در چه موقعیتی از قرابت با پیامبر هستند، یا از انبای ملوک العجم که حال پدران و زمانشان را نمی‌شناختند؛ و دیدم افرادی را که خود را به

اشخاصی منتسب می‌کردند در حالی که عقبی نداشت، مانند مردی که خود را از اعقاب

ابوذر می‌دانست درحالی که او را دنباله‌ای نبود.<sup>۴۵</sup>

بدین‌گونه او به سان سایر مؤلفین اخبار، به بحث در مورد ابتدای خلقت پرداخته و طبعاً برای ورود به بحث از تورات استفاده نموده و از قصه‌ی آدم و ابنای او آغاز و از انبیا چون: ادریس، نوح و عیسی علیهم‌السلام یاد کرده است. آن‌گاه از انساب عرب و از تیره‌ی عدنان و قبیله‌ی قریش و سپس از قبایل یمنی (حمیر و کهلان) یاد کرده، به دنبال آن به بحث درباره‌ی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته است و در واقع اهمیت کتاب بیش‌تر از این‌جا آغاز می‌شود که با شرح حال مختصری از نزدیکان آن حضرت به احوال و غزوات پیامبر پرداخته، پس از ذکر خلفای راشدین، از ۱۵۰ تن از اصحاب رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاد کرده است و آن‌گاه درباره‌ی خلفای اموی و عباسی تا عهد معتمد (۲۵۶ ق) و از اشراف قبایل، سران نظامی و سیاسی قرن اول و دوم، مانند حجاج بن یوسف، مختار، قطری خارجی، نصر بن سیار و... و سپس از تابعین، فقها، اصحاب حدیث و قراء، راویان اخبار و اشعار و انساب و جغرافیای بصره، جزیره‌ی العرب و سایر مناطق و از ایام العرب، ادیان جاهلی ملوک یمن و شام و ملوک عجم به خصوص ساسانیان به طور فشرده مطالبی را عرضه کرده است.

تمام موارد فوق هر چند به اختصار آمده، شخصیت نویسنده و قدمت اثر ارزش کتاب را دو چندان کرده است. کتاب *المعارف* در نوع خود یکی از بهترین کتب تاریخی و از معروف‌ترین آثار ابن قتیبه محسوب می‌گردد که مشتمل بر اخباری است که در آن عصر مورد علاقه مردم بود.

### تاریخ تألیف کتاب *المعارف*

تاریخ تألیف کتاب را نمی‌دانیم، لیکن با قراین می‌توان گفت این اثر را در حوالی ۲۵۲ قمری هنگام سکونت در دینور تألیف کرده است. ابن قتیبه در مقدمه‌ی کتاب تصریح می‌کند

که تاریخ خلفا را تا عهد مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ ق) آورده است،<sup>۴۶</sup> در حالی که در متن موجود از سه نفر پس از مستعین، یعنی معتز (۲۵۲ - ۲۵۵ ق) مهتدی (۲۵۶ - ۲۵۵ ق) و معتمد (۲۷۹ - ۲۵۶ ق) یاد شده است؛<sup>۴۷</sup> و در مورد اخبار خلفا آخرین خبر همان بیعت با معتمد در روز سه شنبه ۱۴ روز باقی مانده از رجب سال ۲۵۶ است. در این خصوص عکاشه می‌نویسد:

ابن قتیبه کتاب را در عهد مستعین تألیف کرد و کتاب نزد او باقی ماند تا ایام معتز، مهتدی و معتمد را درک کرد، و ابن قتیبه درگذشت در حالی که معتمد تا سال ۲۷۹ در خلافت بود.<sup>۴۸</sup>

بدین ترتیب احتمالاً او اصلاح مقدمه‌ی کتاب را که در عهد مستعین نوشته بود فراموش کرد و یا شاید ناسخین در افزودن این سه نفر به کتاب المعارف دست داشته‌اند، هم چنان در پاره‌ای از نسخ تا عهد معتمد (۳۲۰ - ۲۹۵ ق) نیز افزوده شده است.<sup>۴۹</sup>

موضوع دیگر آن‌که، کتاب المعارف را مأخوذ از کتاب المحبر محمد بن حبیب<sup>۵۰</sup> (متوفی ۲۴۵ ق) دانسته‌اند<sup>۵۱</sup> و عکاشه پس از مقابله‌ی فهارس هر دو کتاب می‌نویسد: کتاب المعارف با کتاب المحبر، از عناوین مشترکی برخوردارند، لیکن از نظر ترتیب، المعارف با آن مخالف است. گرچه عده‌ای می‌گویند این کتاب ابن حبیب نیست بلکه او آن را جمع کرده همان‌گونه که ابن قتیبه آن را جمع نموده... و انصاف آن است که ابن قتیبه جز آنچه ابن حبیب آورده مطالبی ندارد، لیکن در اغلب موارد (در طول و تفصیل) با آن اختلاف دارد و ابن قتیبه - آن گونه که از المعارف بر می‌آید - آن را یا از شیوخ خود شنیده و یا از روایت‌های دیگران اخذ کرده است.<sup>۵۲</sup>

## ۲. کتاب عیون الاخبار:

از مشهورترین کتب ابن قتیبه، کتاب عیون الاخبار است. این کتاب را در ده فصل جداگانه تقسیم کرده و هر فصل متأخر را به فصل قبل منضم دانسته است.<sup>۵۳</sup> این فصول دهگانه بر

حسب گفتار و تنظیم مؤلف این گونه است:<sup>۵۴</sup>

و اما کتاب اول از کتاب‌های دهگانه «کتاب السلطان» است و در آن اخباری از موقعیت سلطان و حالات مختلف او از سیرتش و آنچه مورد احتیاج مصاحبان اوست از آداب صحبت و... نقل شده است.

و کتاب دوم «کتاب الحرب» که این ضمیمه‌ی کتاب سلطان است، و در آن اخباری از آداب جنگ و حیل‌های آن و توصیه‌هایی به سپاهیان از تعداد و سلاح و چهارپایان و آنچه در سفر و مسیر لازم می‌آید و... از اخبار ترسوها و اعمال شجاعان و حیل‌های جنگ و اخبار شهرها و... آمده است.

و کتاب سوم «کتاب السودد» است و در آن اخباری از راه‌های بزرگی و بزرگواری در جوانی و وسایل آن در بزرگی و از همت نیک و... اختلاف اراده و از کبر، عجب، غضب و فقر و تجارت، خرید و فروش... و از افعال اشراف و بزرگان... قید گردیده است.

کتاب چهارم «کتاب الطبائع و الاخلاق» است و در این کتاب که ضمیمه‌ی کتاب سودد است از اخبار در همانندی‌های مردم در طبایع و اخلاق‌های زشت، مانند حسد، سعایت و... و از طبایع حیوانات، از مردم و جن، چهار پا و درندگان و پرندگان، حشرات، حیوانات کوچک و گیاهان و... سخن رفته است.

کتاب پنجم «کتاب العلم» است و در آن اخباری از دانش، دانشمندان و شاگردان و از کتاب‌ها، حفظیات و قرآن و... وصیت‌هایی به ادب‌آموزان است.

و کتاب ششم «کتاب الزهد» است که به خاطر قرابت، به کتاب علم منضم است و در آن اخباری از زاهدان و کلام آنها در زهد و دعا و مناجات و از مقام زاهدان نزد خلفا و ملوک و موعظه‌های آنها و... مطالبی نقل گردیده است.

و کتاب هفتم «کتاب الاخوان» است که در آن از برگزیدگان دوستان و اخباری از مهربانی و دوستی و آنچه دوستان بر هم واجب دارند... و از زیارت همدیگر، خداحافظی و عیادت، تعزیه

کردن، ذکر دوستان بد و نزدیکان و فرزندانش... سخن رفته است. و کتاب هشتم «کتاب الحوائج» است و این کتاب به خاطر مضمون نزدیکش به کتاب اخوان ضمیمه‌ی آن است و در آن اخباری از برآوردن حاجات در کتمان و صبر و هدیه و رشوه و احوال گدایان در هنگام سؤال و... و از قناعت و حرص یاد شده است. کتاب نهم «کتاب الطعام» است که در آن اخباری از غذاهای پاک و شیرینی‌جات، شیر، خرما و... و از گرسنگی، روزه، مهمانی، اخبار بخیلان، خوردن دارو، مضار و منافع غذاها و... سخن رفته است.

و کتاب دهم «کتاب النساء» است، و این کتاب نزدیک به کتاب طعام است؛ چرا که عرب لذایذ را در خوراک و نکاح می‌داند و در آن اخباری از اختلافات اخلاقی زنان، حسن و جمال و سیاست‌های زنان و خطبه‌های معروف نکاح و... و اخبار عشاق عرب و... آمده است.<sup>۵۵</sup> بدین ترتیب در عیون الاخبار، غالب موضوعات روزمره مربوط به تمام طبقات به چشم می‌خورد و مطالب آن از تنوع شایانی برخوردار است.

ابن قتیبه در مقدمه‌ی عیون الاخبار قبل از سخن از تقسیم‌بندی کتاب، درباره‌ی شیوه‌ی کار و این که مخاطبین او چه کسانی هستند، بهتر از هر کس دیگر در تحلیل کتابت توضیح داده است که قسمت‌هایی از آن را نقل می‌کنیم.

ابن قتیبه می‌نویسد:

این کتاب در مورد قرآن، سنت، شریعت و علم حلال و حرام نیست... این عیون الاخبار برای غافلان در ادب، تذکره‌ای برای اهل علم و آموزش ادب به آنهاست، و مایه راحتی ملوک است... و صلاح ندانیم که کتابم برای طالب دنیا بدون آخرت و یا برای خواص بدون عوام و یا برای ملوک بدون رعایا باشد، برای هر گروهی سهمی در آن قرار دادم... و در هر باب، کتاب را به مزاح و حکایات جالب منتهی کردم... کتاب ما مثل سفره‌ای است که غذاهای مختلف، برای سلیقه‌های گوناگون در آن فراهم شده است.<sup>۵۶</sup>

این کتاب بسیار مفصل خود انعکاسی از اوضاع اجتماعی - فرهنگی آن زمان محسوب می‌شود. در لابه‌لای این همه نوشته، برای هر طبقه و صنفی مطلب می‌توان یافت و این مطالب که اغلب به صورت روایات کوتاه با ذکر سلسله روایان جمع شده است و یا از کتاب‌هایی اخذ گردیده که از فحوای آنها می‌توان اوضاع فرهنگی، اجتماعی و تاریخی فراوانی استنباط کرد، نحوه‌ی دیدگاه‌های افراد مختلف، خاطرات شخصی، در شرح حوادث بزرگ به نقل از شاهدان ماجرا، پند و امثال، اشعار بدیع، نکات اخلاقی، نصیحت بزرگان، اندرز صالحان، کلمات عاقلان، رجز شجاعان، دعای عابدان، خطبه‌ی حاکمان، توجیه مقصران، بذله‌گویی دلقکان و جهل عوام در سراسر کتاب *عیون الاخبار* به چشم می‌خورد و کتاب برای شناخت هر چه بیش‌تر اوضاع و احوال عمومی سه قرن اول اسلامی نهایت اهمیت را دارد.

### موارد تاریخی *عیون الاخبار*

چه خبری بهتر از این که کتاب خود انعکاسی از اوضاع آن زمان و آیین‌های از فعالیت‌های آن جامعه است. کتاب از دیدگاهی شرح زندگی افراد است، با آوردن روایات در قالب داستان‌هایی پراکنده اما قابل توجه. با این همه *عیون الاخبار* از لحاظ آنچه صرفاً تاریخ خوانده می‌شود، دارای اهمیتی بسزا است و در قسمت‌هایی از کتاب کاملاً موضوعات تاریخی جالب و در خور توجه مطرح، و در ذیل هر موضوع حداقل یک واقعه‌ی تاریخی نقل شده است. مثلاً در جزء اول «کتاب السلطان» بسیاری از مطالب تاریخی به صورت پراکنده در ذیل موضوعات آمده است، از جمله داستان اختلاف ابومسلم و ابوجعفر (ص ۲۶) و یا برای شناسایی روحیه‌ی حجاج و نحوه‌ی رفتار عاملین او (ص ۱۶) و نامه‌ی امام علی علیه السلام به ابن عباس هنگامی که اموال بصره را برده بود. (ص ۵۷) و گردن زدن اسیران توسط حجاج (ص ۱۰۳).

و در «کتاب الحرب» موارد بسیار زیاد تاریخی، چون: گوشه‌هایی از داستان حجاج و شیبب

خارجی (ص ۱۲۱) دستوره‌های ابوبکر به خالد برای حرکت به شام (ص ۱۴۲) و قسمت‌هایی از نحوه‌ی شهادت حجر بن عدی (ص ۱۴۷) و یا داستان عمر و هرمزان (ص ۱۹۶) اخباری از منصور در شام (ص ۲۰۶ و ۲۰۷) اخباری از قیام امام حسین علیه السلام (ص ۲۱۱) و حتی در باب شناسایی بلاد و شهرها (امصار) مطالب در خور توجه دارد<sup>۵۷</sup> و در ذیل «کتاب الاخوان» مطالبی تاریخی چون هدیه فرستادن معاویه برای بزرگان مدینه و حدس‌های معاویه در مورد واکنش‌های آنها در برابر این هدایا در شناخت روحیه‌ی این افراد که خود از فعالان قرن اول هجری بودند، جالب توجه است؛ مثلاً معاویه حدس می‌زند که حسین علیه السلام این هدایا را صرف فرزندان یتیم به جای مانده از نبرد صفین که در رکاب پدرش بودند می‌کند... (ص ۴۰ - ۴۱) و در بخش «کتاب الاخوان» نامه‌هایی را از بزرگان ضبط کرده که حایز اهمیت‌اند؛ مانند نامه‌ی یحیی بن خالد.<sup>۵۸</sup>

و در آخر «کتاب العلم» خطابه‌ی خلفای راشدین، والیان و خلفای دیگر را نقل کرده که از لحاظ تاریخی حایز اهمیت هستند؛ از جمله، خطبه‌ی ابوبکر در سقیفه‌ی بنی ساعده (ص ۲۳۳) و خطبه‌ی عمر پس از خلافت (ص ۲۳۴ - ۲۳۵) خطبه‌ی امام علی علیه السلام در هنگامی که عامل او در انبار به قتل رسید (ص ۲۳۶) و خطابه‌ی حجاج بن یوسف، قطری خارجی، منصور و مأمون عباسی.<sup>۵۹</sup>

ابن قتیبه تنها به نقل خبر اکتفا نکرده، بلکه اگر مطلبی به نظرش غیر واقعی بوده متذکر آن شده و به اصلاح آن پرداخته است؛ به طور مثال، در یوم یرموک (۱۳ ق) که برای حارث بن هشام و عکرمة بن ابی جهل و عیاش بن ابی ربیع آب آوردند و هر کدام دیگری را مقدم می‌داشت، تا هر سه نفر درگذشتند. ابن قتیبه در ادامه می‌نویسد: این داستان در نزد من جعلی است، و اهل سیره ذکر کرده‌اند که عکرمة در روز احنادین (۱۳ ق) به قتل رسید و عیاش در مکه مرد و حارث در طاعون عمواس (۱۸ ق) در شام در گذشت.<sup>۶۰</sup>

### منابع عیون الاخبار و کتاب المعارف

اگر ابن قتیبه را با همگنانش به خصوص تاریخ‌نگاران قرن سوم مقایسه کنیم، امتیاز مهمی بر سایرین دارد و آن این که ابن قتیبه معمولاً از کتاب‌هایی که نقل قول نموده یا مطلبی اخذ کرده به صراحت نام برده است، در حالی که معاصران او مانند ابوحنیفه دینوری بلاذری، یعقوبی و طبری از منابع مکتوب خود نام نمی‌برند.

ابن قتیبه در مقدمه‌ی *عیون الاخبار* از منابع و مأخذ خود این گونه یاد می‌کند:

من روایات این کتاب را از پیران و بزرگان و همنشینان و کتاب‌ها و تواریخ عجم و از بلاغت نویسندگان نقل و اخذ کرده‌ام. از این که حدیث را از افراد خردسال و بنده و کنیز روایت کنم باکی ندارم. علم گم شده‌ی مؤمن است و اخذ کردن آن از مشرک موجب وهن نیست و نصیحت از حسود نیز مایه‌ی نگرانی نیست...<sup>۶۱</sup>

منابع *عیون الاخبار* را می‌توان از یک دیدگاه به دو دسته‌ی منابع شفاهی و کتبی و در دیدگاهی دیگر به منابع اسلامی و غیر اسلامی دسته بندی کرد.

۱. منابع شفاهی: اخذ روایت از استادان و شیوخ با برشمردن سلسله راویان در آن عصر امری عادی محسوب می‌شد. در صفحات قبل هنگام سخن از شیوخ ابن قتیبه، به کسانی که از آنها نقل قول کرده اشاره شد. او از مشاهیر قرن سوم به خصوص از نحویان و لغویان بهره جسته و روایات آنها در تمام کتاب *عیون الاخبار* به چشم می‌خورد که از پاره‌ای به لفظ «حدثنی» و در بعضی دیگر لفظ «حدثنا» به کار گرفته است.

۲. منابع کتبی: منابع کتبی مورد استفاده‌ی ابن قتیبه اغلب منابع و کتب غیر اسلامی است؛ مانند کتاب‌های ایرانیان، هندیان و رومیان. منابع کتبی ابن قتیبه در *عیون الاخبار* برای شناسایی آثار ایرانیان در عصر ساسانی بسیار اهمیت دارد، و احتمالاً ابن قتیبه ترجمه‌ی آنها را در اختیار داشته است. او از کتاب *التاج*، کتاب *آیین*، کتاب *آداب*، کتاب *سیر العجم* و از نامه‌های خسرو پرویز به پسرش کراراً نقل قول و از پاره‌ای کتب هند و روم نیز روایت کرده است. نقل

قول‌های ابن قتیبه از این منابع می‌تواند تا حدودی موضوع این کتاب‌ها را مشخص نماید. او مؤلفین یا مترجمین این آثار را نام نمی‌برد، تنها هنگام نقل از کتاب *آداب* از ابن مقفع یاد می‌کند؛ به طور مثال او در *عیون الاخبار* از این کتاب‌ها سود جسته است:

- کتاب *التاج*: ابن قتیبه می‌نویسد:

در کتاب *التاج* خوانده‌ام که یکی از ملوک می‌گفت: همت‌های مردم کوچک است و

همت‌های پادشاهان بزرگ.<sup>۶۲</sup>

و در موضعی دیگر می‌نویسد:

در کتاب *التاج* خواندم که پرویز به پسرش شیرویه گفت: سپاه را چنان غنی نکن که

از تو بی‌نیاز باشند، و آنها را چنان فقیر مکن که از تو آزرده شوند...<sup>۶۳</sup>

ابن قتیبه در موضعی دیگر از نام‌های خسرو پرویز به پسرش شیرویه،<sup>۶۴</sup> و از توصیه‌ی

خسرو پرویز به مسئول بیت المال<sup>۶۵</sup> و حاجبش مطالبی را نقل کرده است.<sup>۶۶</sup>

- *آداب* ابن مقفع: ابن قتیبه از این کتاب در مورد مصاحبت با پادشاه و شرایط آن مطالبی را

نقل کرده است.<sup>۶۷</sup>

- کتاب *آیین*: ابن قتیبه می‌نویسد:

در کتاب *آیین* خواندم که یکی از ملوک عجم در خطبه می‌گفت: من مالک تن‌های

شما هستم نه نیت‌های شما.<sup>۶۸</sup>

و در موضع دیگر از کتاب *آیین* مطالب مفصلی در مورد لشکرکشی و تعبیه‌ی لشکر،

تاکتیک‌های جنگی، چون شبیخون و...<sup>۶۹</sup> و در جای دیگر مطالبی در خصوص تیراندازی از

این کتاب نقل نموده است.<sup>۷۰</sup>

- کتاب *سیر العجم*: ابن قتیبه می‌نویسد:

در *سیر العجم* خواندم که چون کار بر اردشیر استوار شد، مردم را جمع کرد و برای

آنها خطبه‌ای خواند...<sup>۷۱</sup>

ابن قتیبه از کتاب *سیر العجم* داستان‌هایی در مورد بهرام گور نقل می‌کند<sup>۷۲</sup> و در جایی دیگر به نقل از این کتاب خبری مفصل از درگیری فیروز و اخسنواز پادشاه هیاطله، که سرانجام به قتل فیروز انجامید، ارائه داده است.<sup>۷۳</sup>

- کتاب *العجم*: ابن قتیبه گاهی بدون ذکر نام کتاب، مطالبی را از کتاب‌های ایرانیان نقل می‌کند و می‌نویسد:

در یکی از کتاب‌های عجم خواندم.

آنگاه از نامی اردشیر به رعایایش یاد می‌نماید؛<sup>۷۴</sup> و یا در موضعی دیگر می‌آورد که در یکی از کتاب‌های عجم خواندم که کسری، وهرز دیلمی را برای نبرد با حبشیان به یمن فرستاد.<sup>۷۵</sup>

- کتاب ابن مقفع: ابن قتیبه گاهی تنها از مؤلف کتاب یاد می‌کند و می‌نویسد:

در کتاب ابن مقفع خواندم که مردم بر دین پادشاهانشان هستند.<sup>۷۶</sup>

- کتاب هند و روم: ابن قتیبه از کتاب‌های هندیان<sup>۷۷</sup> و رومیان<sup>۷۸</sup> نیز استفاده و نقل قول نموده است. ابن قتیبه از منابع و کتب اسلامی نیز سود جسته، لیکن اسامی کتب را نام نبرده است؛ مثلاً او ابن اسحاق و هیثم بن عدی و... را درک نکرده است در حالی که مطالبی از آنها نقل نموده و هنگام نقل روایت از آنها از راویان سخنی به میان نیاورده است؛ این نشان می‌دهد که از کتاب‌های آنها استفاده نموده است.

منابع المعارف همان منابع *عیون الاخبار* است. هر چند در *المعارف* به خاطر مباحث تاریخی، نقل قول از مشاهیر اخبار قرن دوم بسیار فراوان است. او از ابن اسحاق و هب بن منبه، واقدی، هیثم بن عدی و ابوالیقظان روایات زیادی در این کتاب نقل کرده است. او در بحث از ابتدای خلقت از *تورات*<sup>۷۹</sup> و در آخر کتاب بحثی نسبتاً مفصل از ساسانیان آورده که از کتاب *سیر العجم* نقل قول کرده است.<sup>۸۰</sup>

### ۳. کتاب الامامة و السياسة منسوب به ابن قتیبه

در میان آثار منسوب به ابن قتیبه از کتابی به نام الامامة و السياسة یاد شده است. کتاب دارای ارزش فراوانی است لیکن نمی‌تواند از آثار ابن قتیبه باشد؛ زیرا منابع متقدمی که آثار او را نقل کرده‌اند از این اثر نام نبرده‌اند و کتاب فاقد مقدمه است، در حالی که معمولاً ابن قتیبه در آغاز کتاب‌هایش مقدمه‌ای می‌آورد.

ثروت عکاشه در مقدمه‌ی خود بر المعارف موارد زیر را برمی‌شمارد که دلیل بر آن است که این اثر از ابن قتیبه نیست:

۱. کسانی که از ابن قتیبه یاد کرده‌اند، این کتاب را از او ذکر نکرده‌اند، جز این که اباعبدالله التوزی معروف به ابن شباط (متوفی ۶۱۸ ق) آن را از ابن قتیبه دانسته است.

۲. از ابن لیلی (متوفی ۱۴۸ ق) و از زنی که شاهد فتح اندلس بوده است که سال‌ها قبل از تولد ابن قتیبه (۲۱۳ ق) بوده‌اند، در این کتاب روایت شده است.

۳. مؤلف از سفر خود به دمشق یاد می‌کند، در حالی که ابن قتیبه به این شهر مسافرت نکرده است.

۴. مؤلف کتاب از شهر مراکش یاد می‌کند، که یوسف بن تاشفین آن را در سال ۴۵۵ بنا نهاد، در حالی که ابن قتیبه در سال ۲۷۶ وفات کرده بود.<sup>۸۱</sup>

دلیل اول از استحکام بیشتری برخوردار است، و دلیل سوم نمی‌تواند متقن باشد؛ چرا که ما اطلاع دقیقی از زندگی ابن قتیبه نداریم، چه بسا از دمشق نیز دیدار کرده باشد. دلیل دوم و چهارم مشکل کلی کتاب است و مؤلف هر که باشد نمی‌تواند فاصله‌ی بین سال‌های ۱۴۸ - ۴۵۵ را درک کرده باشد.

ابن خلدون هنگام سخن از جنگ جمل می‌نویسد:

از این رو به کتاب طبری اعتماد کردیم که از یک سونگری‌هایی که در کتاب ابن قتیبه

و مورخین دیگر هست به دور است.<sup>۸۲</sup>

احتمالاً منظور همین کتاب الامامة و السياسة باشد که شرح مفصلی از خلافت امام علی علیه السلام به خصوص از جنگ جمل ارائه داده،<sup>۸۳</sup> و گرنه در آثار دیگر ابن قتیبه، مانند المعارف، مطالب چندانی از حوادث ایام خلافت امام علی علیه السلام، به خصوص نبرد جمل نیامده است، که ابن خلدون آن را «یک سونگری» بخواند.

ما برای اثبات عدم انتساب الامامة و السياسة به ابن قتیبه، پاره‌ای از مطالب این کتاب را با کتاب المعارف مقایسه می‌کنیم و موارد اختلاف آن را توضیح می‌دهیم.

#### ۱. در شهادت امام علی علیه السلام:

- المعارف: امام علی علیه السلام در جمعه ۱۹ رمضان سال چهل هجری به شهادت رسید. (ص ۲۰۹).

- الامامة و السياسة: امام علی علیه السلام در هنگام خروج برای نماز صبح، در جمعه ۱۰ روز مانده از رمضان سال چهل ضربت خورد... و روز یکشنبه به شهادت رسید. (ج ۱، ص ۱۳۸).

#### ۲. در کیفیت شهادت امام حسن علیه السلام:

- المعارف: امام حسن علیه السلام به مدینه رفت و در آن جا وفات کرد و می‌گویند جعه دختر اشعث او را مسموم نمود و رحلت او در ماه ربیع الاول سال ۴۹ و در سن چهل و هفت سالگی بود و سعید بن عاص امیر مدینه بر او نماز گزارد. (ص ۲۱۲).

- الامامة و السياسة: معاویه در سال ۵۰ به مدینه آمد. امام حسن زنده بود. چون سال ۵۱ شد امام حسن علیه السلام بیمار شد و رحلت کرد و عامل مدینه مروان بود. (ج ۱، ص ۱۵۱).

#### ۳. در خلافت معاویه بن یزید:

- المعارف: او پس از یزید خلیفه شد و ۱۷ سال داشت. ۴۰ روز و به قول ابن اسحاق ۲۰ روز خلیفه بود (ص ۳۲۵).

- الامامة و السياسة: معاویه بن یزید ۱۸ سال داشت که خلیفه شد و ۲ ماه و چند روز در آن منصب بود. (ج ۲، ص ۱۰).

۴. در قیام زید بن علی علیه السلام:

-المعارف: هشام بن عبدالملک، عمر بن هبیره عامل عراق را عزل و خالد بن عبدالله القسری را در سال ۱۰۶ به جای او منصوب کرد و سپس ولایت عراق را به یوسف بن عمر داد. در سال ۱۲۰، و در ولایتش زید بن علی علیه السلام به قتل رسید و آن در سال ۱۲۱ بود. (ص ۳۶۵).

-الامامة و السياسة: ابن هبیره عامل کوفه بود و زید را گرفتند و ابن هبیره بدون امر هشام او را به قتل رساند. (ج ۲، ص ۱۰۴).

۵. در مرگ ابوجعفر منصور:

-المعارف: او در سال ۱۵۸ هنگام عزیمت به حج در بئر میمون درگذشت. (ص ۳۷۸).  
-الامامة و السياسة: ابوجعفر منصور در سال ۱۶۶ وارد مکه شد و حج را انجام داد و بعد از سه روز درگذشت. (ج ۱، ص ۱۵۱).

۶. درباره مرگ مهدی:

-المعارف: او در محرم سال ۱۶۹ در ماه‌سبزان درگذشت. (ص ۳۸۰).

-الامامة و السياسة: مهدی مُرد و در همان روز رشید را جانشین خود کرد و مردم با او بیعت کردند؛ و این روز پنج‌شنبه از محرم سال ۱۷۳ بود. (ج ۲، ص ۱۵۳).

- مؤلف الامامة به طور کلی از خلافت موسی الهادی (۱۶۹ - ۱۷۰) یاد نکرده و خلافت رشید را جلو آورده و مرگ مهدی را نیز چهار سال با تأخیر نقل کرده است. مؤلف الامامة و السياسة در آخر کتاب مواردی را طرح کرده که بیش‌تر به افسانه شبیه است تا به واقعیت؛ مثلاً او با اشاره به ماجرای مأمون و امین آورده است که مأمون به بغداد آمد و برادرش را گرفت و حبس کرد. امین از حبس گریخت مأمون در طلب او فرستاد و او را گرفت و به قتل رساند. (ج ۲، ص ۱۷۵).

با توجه به موارد اختلاف و حتی بدون در نظر گرفتن صحت و سقم مطالب، نتیجه

می‌گیریم که ممکن نیست این دو اثر تألیف یک نفر باشند و شایسته نیست کتاب الامامة را از ابن قتیبه دانشمند بدانیم. مؤلف کتاب الامامة چندان پرمایه و با اطلاع نبوده است و شاید اگر این کتاب را به ابن قتیبه منسوب نمی‌کردند این معروفیت را به دست نمی‌آورد.<sup>۸۴</sup>

#### د) ابن قتیبه از دیدگاه تعدادی از دانشمندان

اظهار نظر درباره‌ی عالمی پرکار و توانمند چون ابن قتیبه که دارای آثار متعدد است، مشکل می‌نماید. او از لحاظ مذهبی به طریق اهل سنت و جماعت بود، اما این که به کدام یک از جناح‌های اهل سنت و جماعت تمایل بیش‌تری داشت محل گفت‌وگوست.

خطیب بغدادی او را «ثقة دیناً فاضلاً»<sup>۸۵</sup> قلمداد کرده و دیگر اظهارنظری نمی‌نماید. ذهبی در میزان الاعتدال، نظرهای موافق و مخالف را آورده و نوشته است: او راست‌گو (صدوق) است... و حاکم گفت: <sup>۸۶</sup> امت بر این اجماع کرده‌اند که ابن قتیبه کذاب است.

ذهبی سپس می‌گوید: این کلامی است که ترس خدا در آن نیست. ذهبی در ادامه به نقل از دار قطنی، علی بن عمر (متوفی ۳۸۵) می‌نویسد: «او میل به تشبیه دارد و سخنانش دلیل بر آن است.» و بیهقی می‌گوید: «او کرامی مذهب است».<sup>۸۷</sup> زکی عدوی نیز در مقدمه‌ی خود بر عیون الاخبار دیدگاه ابن تیمیه فقیه حنبلی (متوفی ۷۲۹) را می‌آورد. ابن تیمیه او را از پیروان احمد بن حنبل دانسته و گفته است: موقعیتش در میان اهل سنت به‌سان جایگاه جاحظ در میان معتزله است.<sup>۸۸</sup>

بدین‌سان نظر رجال‌شناسان در خصوص ابن قتیبه با هم سازگار نیست؛ اما کسان دیگر در خارج از دیدگاه رجال‌شناسی مذهبی از او انتقاد نموده و او را متهم به انتحال (به خود بستن آثار دیگران) کرده‌اند.

مسعودی در مروج الذهب هنگام سخن از مباحث جغرافیایی و نجومی می‌نویسد:

این مطلب را ابوحنیفه دینوری، در کتاب خویش (کتاب الانواء) آورده و ابن قتیبه

آن را ربوده و به کتاب خویش برده و به خویشتن نسبت داده و در مورد بسیاری از

کتاب‌های ابوحنیفه دینوری نیز چنین کرده است.<sup>۸۹</sup>

اما تندترین انتقاد علیه ابن قتیبه از ناحیه‌ی ابوریحان بیرونی است. بیرونی موضوع آگاهی عرب از نجوم را که ابن قتیبه مدعی آن است، بهانه و مدخلی برای حمله به ابن قتیبه و آثار او قرار داده و بحث را به همه‌ی آثار او کشانده است و خشم بیرونی از او تا جایی است که دایره‌ی کلام را به اخلاق مردم جبال کشانده و آنها را «مستبد به رأی» خوانده است. ابوریحان می‌نویسد:

... اعراب از علم بروج و صور خیلی دور بودند، هر چند، ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتیبه جبلی تهویل می‌نماید و در تمام کتاب‌های خود سخن را به درازا کشانیده، و به خصوص در کتابی که در تفضیل عرب بر عجم نوشته، چنین پنداشته که تازیان ستارگان و طلوع و غروب آنها را از همه‌ی امم داناتر بوده‌اند. من نمی‌دانم، یا نمی‌دانسته یا تجاهل کرده که در تمام امکنه‌ی زمین بزرگان و چوپانان ابتدای اعمال خود، و معرفت اوقات را به اندازه‌ی اعراب می‌دانند... .

اگر در کتب انواء و به خصوص کتابی که این مرد به نام *مناظر النجوم* نوشته، و در آنچه ما برخی از آنها را در اواخر کتاب وارد کردیم تأمل کنید، خواهید دانست که اعراب از علم هیئت جز آن اندازه که برزیگران هر بقعه می‌دانند، چیزی بیش‌تر ندانسته‌اند؛ ولی این مرد، در هر مبحثی که وارد می‌شود افراط می‌کند و از اخلاق جبلی که استبداد به رأی است خالی نیست. کلام او در این کتاب بر کینه‌ها و دشمنی‌هایی که با ایرانیان دارد دلالت می‌کند؛ زیرا به این اندازه هم راضی نشد که اعراب را بر ایرانیان برتری دهد، بلکه ایرانیان را اراذل امم و پست‌ترین مخلوق دانسته... .<sup>۹۰</sup>

اما امروزه ابن قتیبه جایگاه خاصی پیدا کرده و در مجموع، محققین جدید با توجه به آثار متعدّدش او را ستوده‌اند؛ چرا که او یکی از پرکارترین دانشمندان قرن سوم اسلامی است و

آثارش از تنوع شایانی برخوردار است. به طوری که آثارش در لغت، اخبار، ادب، اشعار، به همراه آثار دیگرش در زمینه‌ی مباحث مذهبی، چون قرآن، حدیث، و فقه او را به صورت دانشمندی بزرگ درآورده است. آذرنوش می‌نویسد:

ابن قتیبه چه در شرق و چه در غرب و در تمام دوره‌ای که اصطلاحاً قرون وسطی

می‌نامیم، عالی‌ترین نمونه‌ی یک دانشمند است.<sup>۹۱</sup>

احمد امین، ابن قتیبه را یکی از سه عالمی (ابو حنیفه دینوری - جاحظ) می‌داند که علوم و

معارف و آداب مختلفی آن عصر را نمایش داده است.<sup>۹۲</sup>

بالاخره آن‌که، عبدالجلیل او را مردی پرتوان می‌داند که نه تنها به نحو و لغت پرداخت،

بلکه در تاریخ ادب و تاریخ عمومی دست به تألیف زد. علاوه بر آن، در مشاجرات عقیدتی

زمان خود نیز شرکت کرد و از حکما و محدثان سنت‌گرا در مقابل اهل تشکیک و اصالت عقل

و... دفاع کرد و این نویسنده شایستگی آن را دارد که عمیقاً مورد بررسی قرار گیرد.<sup>۹۳</sup>

## پی‌نوشت‌ها:

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۷۰، و ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۳، ص ۴۳.
۲. خطیب بغدادی، همان، و ابن عماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۲، ص ۱۶۹.
۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۰.
۴. خطیب بغدادی، همان.
۵. ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۶ (مقدمه عکاشه)؛ ابراهیم الایاری، تراث الانسانیة، ج ۲، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.
۶. ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۴۳.
۷. آذرتاش آذرنوش، «ابن قتیبه» دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۴۹.
۸. ابن خلدون، المعبر، (تاریخ ابن خلدون)، ج ۲، ص ۴۳۲ به بعد.
۹. احمد بن ابی واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲۷.
۱۰. احمد بن ابی واضح یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۴۱.
۱۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۵ (مقدمه).
۱۲. آذرتاش آذرنوش، همان، ج ۴، ص ۴۴۹.
۱۳. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱.
۱۴. آذرتاش آذرنوش، همان، ج ۴، ص ۳۳۹.
۱۵. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۳۱۶.
۱۶. ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۴۳.
۱۷. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱.
۱۸. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.
۱۹. ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۴۳.
۲۰. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۴۳، و ابن عماد، همان، ج ۲، ص ۱۶۹.
۲۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۲۲. آذرتاش آذرنوش، همان، ج ۴، ص ۳۳۹.
۲۳. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۲۰۰.
۲۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.
۲۵. ابن ندیم، همان، ص ۴۱۸.
۲۶. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۲۰۰.
۲۷. ابن ندیم، همان، ص ۴۱۸.
۲۸. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۵۳۴.
۲۹. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۲۰۰.
۳۰. ابوحاتم سیستانی متوفی (۲۵۵) از شاگردان و راویان ابوعبیده و اصمعی بود (ابن ندیم، ص ۱۰۰). آذرنوش می‌نویسد: «نام آثاری که به ابوحاتم نسبت داده‌اند، غالباً با نام آثار ابن قتیبه شبیه است» (دائرة، ج ۴، ص ۴۵۱) موضوعی که حداقل از مقایسه و مقابله‌ی آثار آن دو از روی فهرست ابن ندیم غیر قابل قبول است. تنها اثر مشترک بین آن دو کتاب القرائت است که به جز این دو نفر، افراد دیگری با این عنوان کتاب تألیف کرده‌اند (ابن ندیم، ص ۱۳۱ و ۱۰۰ مقابله گردد).
۳۱. ریاشی (متوفی ۲۵۷)، ابن قتیبه، از او روایت بسیار دارد، او نیز از راویان اصمعی است (ابن ندیم ص ۹۹ - ۱۰۰).
۳۲. احمد بن عبدالله در بغداد به دنیا آمد؛ در سال ۳۲۱ به مصر رفت و قضاوت آنجا را بر عهده گرفت و تمام کتاب‌های پدرش را روایت کرد و در سال ۳۲۲ درگذشت (ابن خلکان، ج ۳، ص ۴۳). او بیست و یک کتاب از آثار پدرش را در مصر روایت نمود (ابن عماد، ج ۲، ص ۲۹۴).
۳۳. عبدالله بن عبدالرحمن، کتاب غریب الحدیث و کتاب اصلاح الغلط را در سال ۲۶۸ نزد ابن قتیبه فرا گرفت (الایبیری، ج ۲، ص ۳۳۴).
۳۴. ابن صائغ که خطیب بغدادی کیفیت مرگ ابن قتیبه را از او نقل کرده و به قول عکاشه، تمام آثار ابن قتیبه را روایت کرده است (مقدمه ص ۴۰).
۳۵. ابن درستویه الفارسی، علاوه بر ابن قتیبه از ثعلب و میرد نیز بهره گرفت و دارای آثار فراوانی است (ابن ندیم، ص ۱۰۶ - ۱۰۷).

۳۶. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰.
۳۷. ابن قتیبه، ص ۴۰، (مقدمه عکاشه)، و ابراهیم الایباری، همان، ج ۲، ص ۳۳۴.
۳۸. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۳۹ - ۴۰ (مقدمه عکاشه).
۳۹. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱.
۴۰. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰.
۴۱. ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۴۲ - ۴۳.
۴۲. ابن عماد، همان، ج ۲، ص ۱۶۹.
۴۳. اسماعیل پاشا البغدادی، *هدیة العارفين و اسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، ج ۱، ص ۴۴۱.
۴۴. آثار چاپی به نقل از بروکلیمان و دایرة المعارف بزرگ اسلامی است. چه بسا پس از آن آثار دیگری از وی چاپ شده باشد.
۴۵. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۲.
۴۶. همان، ص ۴.
۴۷. همان، ص ۳۹۴.
۴۸. همان، ص ۶۸، (مقدمه عکاشه).
۴۹. ابن قتیبه، *المعارف*، پاورقی ص ۳۹۴. عکاشه می‌نویسد: در نسخه‌ی (ب) ترجمه‌ی سه نفر دیگر، یعنی معتضد و مکتفی و مقتدر نیز آمده است.
۵۰. درباره‌ی ابن حبیب ر.ک: ابن ندیم، همان، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.
۵۱. کارل بروکلیمان، *تاریخ الادب العربی*، ج ۲، ص ۲۲۴.
۵۲. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۷۰ (مقدمه عکاشه).
۵۳. ابن قتیبه، *عیون الاخبار*، ج ۱، ص ۴، (مقدمه‌ی ابن قتیبه).
۵۴. تاریخ تألیف عیون الاخبار مشخص نیست، خاصه این که ابن قتیبه در کتاب *عیون الاخبار* از کتاب *المعارف* یاد می‌نماید (ج ۱، ص ۴، مقدمه) و در کتاب *المعارف* از *عیون الاخبار* یاد کرده است (ص ۱۲۶). از آنجایی که در مقدمه‌ی کتاب *المعارف* از *عیون الاخبار* یاد شده (ص ۱۲۶)، باید *عیون الاخبار* قبل از کتاب مذکور تألیف شده باشد و این که در مقدمه‌ی *عیون الاخبار* نام *المعارف* را آورده احتمال می‌رود مقدمه‌ی *عیون*

الاخبار را بعدها اصلاح کرده است.

۵۵. ابن قتیبہ، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۴ (مقدمه ابن قتیبہ).

۵۶. همان، ج ۱، ص ۱، ک و ل (مقدمه ابن قتیبہ).

۵۷. همان، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۲۱.

۵۸. همان، ج ۱، ص ۸۰.

۵۹. همان، ج ۲، ص ۲۳۷ - ۲۵۵.

۶۰. همان، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

۶۱. همان، ج ۱، ص ۳، (مقدمه ابن قتیبہ).

۶۲. همان، ج ۱، ص ۵.

۶۳. همان، ج ۱، ص ۱۱.

۶۴. همان، ج ۱، ص ۱۵.

۶۵. همان، ج ۱، ص ۵۹.

۶۶. همان، ج ۱، ص ۸۴.

۶۷. همان، ج ۱، ص ۲۰، ۲۲ و ۳۱.

۶۸. همان، ج ۱، ص ۸.

۶۹. همان، ج ۱، ص ۱۱۲ - ۱۱۵.

۷۰. همان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۷۱. همان، ج ۱، ص ۹.

۷۲. همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

۷۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۲۱.

۷۴. همان، ج ۱، ص ۷، ۴۰، ۴۷ و ۱۱۲.

۷۵. همان، ج ۱، ص ۱۴۹.

۷۶. همان، ج ۱، ص ۲.

۷۷. همان، ج ۱، ص ۱۸، ۱۹، ۲۲ و ۲۵.

۷۸. همان، ج ۱، ص ۱۵۹.
۷۹. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۱۰، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و... .
۸۰. همان، ص ۶۵۲.
۸۱. عکاشه، ص ۵۶، ابراهیم الایبازی، همان، ج ۲، ص ۳۳۳ - ۳۳۴، زکی عدوی، احمد مقدمه بر *عیون الاخبار*، ج ۴، ص ۳۶.
۸۲. ابن خلدون، همان، ج ۱، ص ۶۱۱.
۸۳. در کتاب *الامامة و السیاسة* حدود صد صفحه از (۴۶ - ۱۴۰) به خلافت امام علی علیه السلام اختصاص دارد.
۸۴. این کتاب اخیراً به زبان فارسی بدون مقدمه‌ای خاص و فهرست اعلام و ظاهراً با عجله ترجمه شده است. ترجمه‌ی سید ناصر طباطبایی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.
۸۵. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰.
۸۶. ابو عبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱ - ۴۰۵) مؤلف کتاب تاریخ نیشابور و... .
۸۷. ابن عبدالله محمد الذهبی، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، ج ۲، ص ۵۰۳.
۸۸. مقدمه زکی عدوی بر *عیون الاخبار* ابن قتیبه، ص ۱۶، و دیباچه آذرنوش بر *مقدمه الشعر و الشعرا* ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۰.
۸۹. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۵۶۸.
۹۰. ابوریحان بیرونی، *آثار الباقیه*، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.
۹۱. دیباچه آذرنوش بر *مقدمه الشعر و الشعرا* ابن قتیبه، ص ۱۷.
۹۲. احمد امین، *پرتو اسلام*، ج ۲، ص ۴۵۴.
۹۳. عبدالجلیل، ج. م، *تاریخ ادبیات عرب*، ص ۱۴۷.

### منابع:

- آذرنوش، آذرتاش، «ابن قتیبه»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* (تهران، ۱۳۷۰) ج ۴.
- ابن خلدون، *العبر* (تاریخ ابن خلدون) ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی (تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش) ج ۱.

- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حققه احسان عباس (بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸م) ج ۱- ۷.
- ابن عماد الحنبلی، ابی فلاح عبدالحی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب* (بیروت، المكتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا) ج ۱- ۲.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، حققه و قدم له دكتور ثروت عكاشه (دارالمعارف بمصر، ط. و الثانيه، ۱۹۶۹م / ۱۳۸۸ق).
- \_\_\_\_\_، *عیون الاخبار*، زکی عدوی (قاهره، دارالکتب، ط. الاولى، ۱۳۴۹ق / ۱۹۳۰م) ج ۱- ۴.
- \_\_\_\_\_، *مقدمه الشعر و الشعرای* (در آیین نقد ادبی)، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، (تهران، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش) ج ۱.
- \_\_\_\_\_، *الامامة و السياسة*، طه محمد الزینی (قاهره، الناشر مؤسسة الحلبي و شركاء للنشر و التوزیع، ۱۹۶۷م / ۱۳۸۷ق) ج ۱- ۲.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ش) ج ۳.
- ابوریحان بیرونی، *آثار الباقیه*، ترجمه‌ی اکبر دانا سررشت (تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲ش).
- امین، احمد، *پرتو اسلام* (ترجمه‌ی فجر الاسلام)، به قلم عباس خلیلی، (تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۵۳ش) ج ۲.
- الایبیری، ابراهیم، «عیون الاخبار ابن قتیبه» تراث الانسانیه (قاهره، وزارة الثقافه و الارشاد القومي، المؤسسة المصریه العامه للتألیف الترجمه و الطباعه و النشر، بی تا) ج ۲.
- بروکلیمان، کارل، *تاریخ الادب العربی*، نقله الی العربیه عبدالحلیم النجار (قاهره، دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانيه، ۱۹۶۹م) ج ۱- ۳.
- البغدادی، اسماعیل پاشا، *هدیه العارفين و اسماء المؤلفين و آثار المصنفين* (استانبول، ۱۹۵۱م) ج ۱- ۲.
- جاحظ، ابوعثمان عمر و بن بحر، *تاج*، ترجمه‌ی محمد علی خلیلی (تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۳ش).
- خطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، (قاهره، طبع للمرة الاولى بنفقة مكتبة الخانجي

- بالقاهره و المكتبه العربيه ببغداد و مطبعه السعاده بجوار محافظه مصر، ۱۹۳۱م / ۱۳۴۹ق) ج ۱- ۵، ۱۰- ۱۴.
- الذهبي، ابى عبدالله محمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بحققه على محمد البجاوی (بيروت، لبنان، للطباعه والنشر، ۱۹۶۳م / ۱۳۸۲ق) ج ۴.
- عبدالجليل، ج. م، *تاريخ ادبيات عرب*، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش (تهران، انتشارات اميرکبير، ۱۳۷۳)
- ج ۲.
- مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش) ج ۱- ۲.
- يعقوبی، احمد بن ابى واضح، *تاريخ يعقوبی*، ترجمه‌ی محمد ابراهيم آيتی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش) ج ۱- ۲.